

نامه روح افزای شیرینت باوا
 توی درون و نور صفای بی‌طرح
 در گامی حقه لذل زنت گادان
 یا کاغذ تبریان یا ملد مردن
 عکسین نیش غم بر رویا
 آفرین کینان و جوم جگون
 از ویگانه در جستم زان
 چه هم چون که گداز گیش بو
 ار بار و نذل تواضع کردن
 بلام هر که شیخی مثلین
 ار جارجاری نام چون من برد
 در رضای و یا خسته دگیری
 چه حاجت دسر پر قسم بود
 پاکه خالص نامه جویید
 چه در مدکت چه دید شرس و دا
 بوی آشنایم دانستی دماغ
 چه زدی لطفوه پیت فریاد
 یا خوارتن دست و پا کردی
 فلک نازد کس در خاطر شاه
 و اچو در سنان شرط قبول تو
 تو حس و نه در هر صیم و آن
 یا تو واضح خصلت و بشرو
 هر عادت و بشر و جا آوردی
 عادت استغنا و شیو شرجان
 خرق العالیس ظاهر کرد
 یا شیخ تو دام نقش ضمیری
 یا کم نیش جنبت یا کردن
 تازه با نود ضو جویید

برادر با کجند و هزار بار کجند و بقرآن
 خورده در خورم این کلمات مولود ارشاد
 در بوم باقی باشد نیکو تر کشته
 خیال نام نکرده و کوه هر جزو شکر کشته
 چون بر آید در سکر نشو محمد کلف
 بسم الله الرحمن الرحیم
 رقت علی
 تقبله یا رب

شیخ و نکرده بهره سردی
 جو ارگه شرفی در برده
 متصف بوصف شاه صفای
 خلیفه صدای آذن شفقته
 واسطه از آنکه بین علم و عین
 پیر پاک و گریه خاک سوسه
 عهد و نوری بزم جبروت آورد
 جسمنا لذنا ربنا و حال دینه
 روح الله روحه بین

نام روح
 در این کتاب
 در باب اول
 در باب دوم
 در باب سوم
 در باب چهارم
 در باب پنجم
 در باب ششم
 در باب هفتم
 در باب هشتم
 در باب نهم
 در باب دهم
 در باب یازدهم
 در باب بیستم